

خدمت‌گزاری در آستان بورژوازی به بهانه‌ی «تحلیل اقتصادی»

چنان‌چه گفته شد کتاب کائوتسکی- در صورتی که قرار باشد عنوانی برای آن انتخاب گردد که مضمون را به درستی منعکس سازد- می‌بایست نه «دیکتاتوری پرولتاریا» بلکه تکرار «حملات بورژوائی علیه بلشویک‌ها» نامیده می‌شد.

«تنوری‌های» قدیمی منشویک‌ها درباره‌ی خصلت بورژوائی انقلاب روس یعنی تحریف قدیمی منشویک‌ها در مارکسیزم (تحریفی که در سال ۱۹۰۵ از طرف کائوتسکی رد شده بود!) اکنون دوباره به توسط تنوریسین ما علم شده است. هر اندازه هم که این مسئله برای مارکسیست‌های روس ملال‌آور باشد، باز ناچاریم روی آن مکت‌نمائیم.

تمام مارکسیست‌های روسیه قبل از سال ۱۹۰۵ می‌گفتند- انقلاب روس انقلاب بورژوائی است. منشویک‌ها که لیبرالیزم را جایگزین مارکسیزم می‌کردند، از این جا چنین نتیجه می‌گرفتند که: بنابر این پرولتاریا نباید از آن حدودی که برای بورژوازی پذیرفتنی است فراتر رود و باید سیاست‌سازش با بورژوازی را پیشه‌ی خود سازد. بلشویک‌ها می‌گفتند که این تنوری یک تنوری لیبرال بورژوائی است. بورژوازی می‌کوشد کشور را به شیوه‌ی بورژوائی، به شیوه‌ی رفرمیستی اصلاح نماید، نه این که به شیوه‌ی انقلابی و می‌کوشد تا حد امکان هم سلطنت را محفوظ دارد و هم زمین‌داری اربابی و غیره را. پرولتاریا باید انقلاب بورژوادموکراتیک را به سرانجام آن برساند و امکان ندهد که او را به وسیله‌ی رفرمیزم بورژوازی «دست بسته»

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

بگذارند. بلشویک ها تناسب طبقاتی قوا را به هنگام انقلاب بورژوائی چنین فرمول بندی می کردند: پرولتاریا از این راه که دهقانان را به خود ملحق می سازد. بورژوازی لیبرال را بی طرف می نماید و سلطنت و نظامات قرون وسطائی و زمین داری اربابی را از بیخ و بن برمی اندازد.

همان در اتحاد پرولتاریا با دهقانان به طور اعم است که خصلت بورژوائی انقلاب ظاهر می گردد، زیرا دهقانان به طور اعم مولدین خردی هستند که از تولید کالائی طرف داری می نمایند. سپس بلشویک ها در همان زمان اضافه می کردند که پرولتاریا از این راه که تمامی نیمه پرولتاریا (همه استثمارشوندگان و زحمت کشان) را به خود ملحق می سازد. دهقانان میانه حال را بی طرف نموده و بورژوازی را سرنگون می سازد: فرق انقلاب سوسیالیستی با انقلاب بورژوا دموکراتیک در همین است. (رجوع شود به رساله ی سال ۱۹۰۵ من: «دو تاکتیک» که در مجموعه ای به نام «طی ۱۲ سال»، منتشره در پترزبورگ، سال ۱۹۰۷، داخل شده است).

کانوتسکی در سال ۱۹۰۵ در این مباحثه به طور غیرمستقیم شرکت ورزید و در پاسخ استفسار پلخائف منشویک آن زمان، در ماهیت امر، علیه پلخائف اظهار نظر نمود و این موضوع در آن هنگام مورد استهزاء مخصوص مطبوعات بلشویکی قرار گرفت. اکنون کانوتسکی کلمه ای هم از مباحثات آن زمان به یاد نمی آورد (زیرا می ترسد که خود در اثر اظهارات خود رسوا گردد!) و بدین سان هرگونه امکانی را برای پی بردن به کنه ی مطلب از خواننده ی آلمانی سلب می کند، آقای کانوتسکی در سال ۱۹۱۸ نمی توانست برای کارگران آلمانی تعریف کند که چگونه او در سال ۱۹۰۵ طرف دار اتحاد کارگران با دهقانان بوده است نه طرف دار اتحاد با بورژوازی لیبرال و با چه شرایطی از این اتحاد دفاع می کرده و چه برنامه ای را برای این اتحاد طرح می نموده است.

اکنون کانونتسکی سیر فقهقرانی در پیش گرفته و به بهانه ی «تحلیل اقتصادی» با عبارت پردازی مغرورانه ای درباره ی «ماتریالیزم تاریخی» از تبعیت کارگران از بورژوازی دفاع می کند و به کمک نقل قول هائی از ماسلف منشویک نظریات کهنه ی لیبرالی منشویک ها را به طور خستگی آوری تکرار می نماید؛ ضمناً به کمک این نقل قول ها می کوشد اندیشه ی جدیدی را درباره ی عقب ماندگی روسیه به ثبوت رساند ولی نتیجه ای که از این اندیشه جدید می گیرد کهنه و حاکی از آن است که آری به هنگام انقلاب بورژوازی نباید از بورژوازی فراتر رفت! و این ها همه علی رغم تمامی آن چیزی است که مارکس و انگلس، به هنگام مقایسه ی انقلاب بورژوائی سال های ۱۷۸۹ - ۱۷۹۳ فرانسه با انقلاب بورژوائی سال ۱۸۴۸ آلمان گفته اند!

قبل از آن که به «برهان» اصلی و مضمون اصلی «تحلیل اقتصادی» کانونتسکی بپردازیم، متذکر می شویم که همان نخستین عبارات آن آشفته فکری عجیب یا ناسنجیدگی افکار نویسنده را آشکار می سازد:

«تنوریسین» ما اعلام می دارد: «پایه ی اقتصادی روسیه هنوز کشاورزی و آن هم به ویژه تولید دهقانی خرد است. قریب ۴ پنجم و حتی شاید ۵ ششم اهالی بدین تولید اشتغال دارند» (ص ۵ و ۴). اولاً آقای تنوریسین گرامی، آیا شما هیچ فکر کرده اید که در بین این مولدین خرد چقدر استثمارگر ممکن است وجود داشته باشد؟ بدیهی ست که از یک دهم تمامی عده ی آن ها تجاوز نمی کند و در شهرها از این هم کمتر است، زیرا در آن جا تولید بزرگ رشد بیشتری نموده است. ولی شما حتی رقم بزرگ تصور ناپذیری را در نظر بگیرید و فرض کنید یک پنجم مولدین خرد استثمارگرانی هستند که از حق انتخاب محروم شده اند. در چنین صورتی هم باز نتیجه می شود که ۶۶ درصدی که بلشویک ها در پنجمین کنگره ی شوراهای داشتند نماینده ی اکثریت اهالی بود. و تازه به این رقم باید این هم افزوده شود که در بین اس ارهای چپ همواره بخش مؤثری طرف دار حکومت شوروی بودند.

به عبارت دیگر تمام اس ارهای چپ از لحاظ اصولی طرف دار حکومت شوروی بودند و زمانی هم که قسمتی از اس ارهای چپ در ژوئیه سال ۱۹۱۸ به شورش ماجراجویانه تن در دادند، آن وقت از بین آن ها، یعنی از حزب سابق دو حزب جدید به وجود آمد: «ناردنیک های کمونیست» و «کمونیست های انقلابی»^۱ (مرکب از اس ارهای چپ مشهور که همان حزب سابق آن ها را برای مهم ترین مقامات دولتی پیشنهاد می کرد: از آن ها زاکس متعلق به حزب اول و کولگایف به حزب دوم متعلق بود). بنابر این کائوتسکی خودش- من غیر عمد!- افسانه ی خنده آور خود را حاکی از این که بلشویک ها متکی به اقلیت اهالی هستند، رد کرده است.

ثانیاً آقای تنوریسین گرامی آیا شما هیچ فکر کرده اید که دهقان مولد خرده پا ناگزیر بین پرولتاریا و بورژوازی نوسان می کند؟ کائوتسکی این حقیقت مارکسیستی را، که تمام تاریخ معاصر اروپا آن را تأیید می کند، خیلی به موقع «فراموش کرده است»، زیرا این حقیقت تمام «تنوری» منشویکی را که او تکرار می نماید، باطل می سازد! اگر کائوتسکی این حقیقت را «فراموش نمی کرد» نمی توانست لزوم دیکتاتوری پرولتری را در کشوری که دهقانان مولد خرده پا در آن تفوق دارند، نفی نماید.---

^۱ - جدا شدن دو حزب جدید به نام «کمونیست های ناردنیک» و «کمونیست های انقلابی» از حزب اس ارهای «چپ» بعد از قتل مفسده جوینانه ی میرباخ سفیر کبیر آلمان از طرف اس ارهای «چپ» و شورش اس ارهای «چپ» در ۶-۷ ژوئیه سال ۱۹۱۸ انجام گرفت. «کمونیست های- ناردنیک» فعالیت ضد شوروی اس ارهای «چپ» را مورد تقبیح قرار دادند و در کنفرانس سپتامبر سال ۱۹۱۸ از خود حزبی تشکیل دادند. در نوامبر سال ۱۹۱۸ کنگره ی حزب «کمونیست های- ناردنیک» تصمیم انحلال این حزب و الحاق به حزب کمونیست بلشویک را تصویب نمود.

«کمونیست های انقلابی» تا سال ۱۹۲۰ به مثابه ی حزب کم عده ای وجود داشتند. در اکتبر سال ۱۹۲۰ کمیته ی مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه به سازمان های حزبی اجازه داد که اعضااً حزب سابق «کمونیست های انقلابی» را به حزب کمونیست (ب) روسیه بپذیرند.

حال مضمون اصلی «تحلیل اقتصادی» تنوریسین خودمان را بررسی نمایم.

کائوتسکی می گوید در این که حکومت شوروی دیکتاتوری است، تردیدی وجود ندارد. «ولی آیا این دیکتاتوری، دیکتاتوری پرولتاریا است؟» (ص ۳۴).

«به موجب قانون اساسی شوروی دهقانان اکثریت اهالی را تشکیل می دهند که حق دارند در قانون گذاری و کشورداری شرکت ورزند. آن چه را که به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا به ما معرفی می کنند، هر آینه به طور پیگیر عملی می شد و هر آینه اصولاً یک طبقه ی واحد می توانست مستقیماً دیکتاتوری را عملی سازد (کاری که عملی نمودن آن تنها از عهده ی حزب برخاسته است)، دیکتاتوری دهقانان از کار در می آمد» (ص ۳۵).

کائوتسکی نیک نفس که از این استدلال بس ژرف اندیشانه و هوشمندانه ی خود فوق العاده خرسند است، می کوشد بذله گویی کند: «نتیجه می شود که گویا بی دردسرتین راه اجرای سوسیالیزم زمانی تأمین است که این عمل به دهقانان واگذار شود» (ص ۳۵).

تنوریسین ما به کمک یک سلسله نقل قول های فوق العاده دانش ورانه از ماسلف نیمه لیبرال، با تفصیلی هر چه تمام تر می کوشد اندیشه ی جدیدی را درباره ی علاقه مندی دهقانان به نرخ های گزاف غله و به پرداخت دستمزد نازل به کارگران شهری و غیره و غیره ثابت کند. ضمناً ناگفته نماند که طرز بیان این اندیشه های جدید، هر اندازه که در آن ها به پدیده های واقعاً جدید دوران پس از جنگ، مثلاً به این نکته که دهقانان در برابر غله پول مطالبه نکرده بلکه کالا می خواهند و دهقانان ابزار کافی ندارند و این ابزار را به مقدار لازم در مقابل هیچ پولی نمی توان به دست آورد، کمتر توجه شده است، ملال آورتر است. ما در این باره ذیلاً علیحده سخن خواهیم گفت.

پس کائوتسکی بلشویک ها، یعنی حزب پرولتاریا را متهم بدان می کند که دیکتاتوری و امر اجرای سوسیالیزم را به دهقانان خرده بورژوا واگذار نموده اند.

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

بسیار خوب آقای کائوتسکی! ولی به عقیده ی دانش ورانه ی شما مناسبات حزب پرولتاریا با دهقانان خرده بورژوا چگونه می بایست باشد؟

تئوریسین ما در این باره سکوت را ترجیح داده است. لابد این ضرب المثل به یادش آمده است که: «گر سخن از نیکویی چون زر بود، آن سخن ناگفته اولی تر بود». ولی کائوتسکی با استدلال زیرین خود را لو داده است:

«در آغاز جمهوری شوروی شوراها ی دهقانان سازمان هائی به شمار می رفتند متعلق به دهقانان به طور اعم. ولی اکنون این جمهوری اعلام می دارد که شوراها سازمان پرولترها و دهقانان تهی دست هستند. دهقانان مرفه حق انتخاب شوراها را از دست می دهند. دهقان تهی دست این جا محصول دائمی و توده ای رفرم ارضی سوسیالیستی به هنگام «دیکتاتوری پرولتاریا» شناخته می شود» (ص ۴۸).

چه تمسخر مهلکی! این تمسخر را در روسیه از هر بورژوائی می توان شنید: اینان همه از این که جمهوری شوروی آشکارا به وجود دهقانان تهی دست اعتراف می نماید، موزیانه شادی می کنند و پوزخند می زنند. آن ها به سوسیالیزم پوزخند می زنند. این حق آنان است. ولی «سوسیالیستی» که به این موضوع که پس از خاتمان سوزترین جنگ چهارساله در کشور ما دهقانان تهی دست باقی مانده اند- و مدت ها باقی خواهند ماند- پوزخند می زند، چنین «سوسیالیستی» فقط در محیط ارتداد عمومی می توانست به وجود آید.

بقیه اش را گوش کنید:

... «جمهوری شوروی در مناسبات بین دهقانان غنی و تهی دست دخالت می کند، ولی نه از طریق تقسیم بندی مجدد زمین. برای رفع نیازمندی نان شهریان دسته هائی از کارگران مسلح به ده اعزام می گردند و این دسته ها مازاد غله را از دهقانان غنی می ستانند. بخشی از این غله به اهالی شهر و بخش دیگر به دهقانان تهی دست داده می شود» (ص ۴۸).

بدیهی است که کائوتسکی سوسیالیست و مارکسیست از فکر این که دامنه ی چنین اقدامی از حوالی شهرهای بزرگ فراتر رفته (دامنه ی این اقدام در نزد ما سراسر کشور را فراگرفته است) عمیقاً برآشفته است. کائوتسکی سوسیالیست و مارکسیست با خونسردی (یا کودنی) شگرف بی نظیر و قیاس ناپذیر یک فلیستر معلم وار اظهار می دارد: ... «این عمل (سلب مالکیت از دهقانان مرفه) عنصر جدیدی از ناراحتی و جنگ داخلی در پروسه تولید وارد می کند»... (جنگ داخلی که در «پروسه ی تولید» داخل می شود. نه، این دیگر ماوراء الطبیعه است!)... «و حال آن که این تولید برای شفای خود احتیاج مبرمی به آرامش و امنیت دارد» (ص- ۴۹).

آری، آری، کائوتسکی مارکسیست و سوسیالیست البته باید در خصوص آرامش و امنیت برای استثمارگران و محترکین غله که مازاد غله را پنهان می کنند، قانون انحصار غله را عقیم می گذارند و اهالی شهرها را به قحطی می کشانند، آه بکشد و سرشک حسرت جاری سازد. حضرات کائوتسکی ها، هنریخ وبرها^۲ (وین)، لونگه ها (پاریس)، ماکدونالدها (لندن) و غیره و غیره هم آواز فریاد می کشند که ما همه سوسیالیست و مارکسیست و انترناسیونالیست هستیم، ما همه هوادار انقلاب طبقه ی کارگر هستیم، فقط... فقط به قسمی که آرامش و امنیت محترکین غله مختل نگردد! و این خدمت گذاری پلید در آستان سرمایه داران را، ما با استناد «مارکسیستی» به «پروسه ی تولید» پرده پوشی می نمایم... اگر این مارکسیزم است پس چه چیزی چاکری در آستان بورژوازی نامیده می شود؟

ببینید از گفته های تنوریسین ما چه حاصل آمده است. او بلشویک ها را بدان متهم می سازد که دیکتاتوری دهقانان را به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا وانمود می سازد. و در عین حال ما را متهم می سازند که جنگ داخلی را در ده وارد می سازیم (ما این را از خدمات خود می شماریم) و دسته های کارگران مسلح به ده اعزام می داریم که

^۲ - هنریخ وبر - اتوبوئر.

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

آشکارا اعلام می دارند که «دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان تھی دست» را عملی می سازند، به این دهقانان کمک می نمایند و مازاد غله ای را که محتکرین و دهقانان غنی به تخطی از قانون انحصار غله پنهان داشته اند، ضبط می کنند.

تنوریسین مارکسیست ما از یک سو طرفدار دموکراسی خالص و تبعیت طبقه ی انقلابی یعنی پیشوای زحمت کشان و استثمارشوندگان از اکثریت اهالی (و لذا از آن جمله هم از استثمارگران) است و از سوی دیگر علیه ما به توضیح ناگزیری خصلت بورژوائی انقلاب می پردازد- بورژوائی از آن جهت که دهقانان من حیث المجموع طرف دار مناسبات اجتماعی بورژوائی هستند- و در عین حال مدعی ست که مدافع نظریه ی پرولتری، طبقاتی و مارکسیستی است!

به جای «تحلیل اقتصادی»- آش در هم جوش و آشفته فکری درجه ی اول حاصل آمده است. به جای مارکسیزم قطعاتی از تعلیمات لیبرالی و موعظه چاکری در آستان بورژوازی و کولاک ها حاصل آمده است.

بلشویک ها مسئله ای را که کائوتسکی در آن خلط نموده است، در همان سال ۱۹۰۵ تمام و کمال روشن ساخته بودند. آری، انقلاب ما تا زمانی که ما به اتفاق جملگی دهقانان گام برمی داریم بورژوائی ست. این را ما با وضوح کامل درک می کردیم، صدها و هزاران بار از سال ۱۹۰۵ درباره ی آن سخن گفته و هرگز در این صدد نبوده ایم که نه از روی این مرحله ی ضروری پروسه تاریخی بجهیم و نه با بخش نامه آن را لغو نماییم. تلاش های کائوتسکی برای این که ما را در مورد این مطلب «افشا سازد»، فقط در هم برهمی نظریات خود او و ترس او را از یادآوری آن مطالبی فاش می سازد که در سال ۱۹۰۵ یعنی قبل از ارتداد خویش، نوشته بود.

ولی ما در سال ۱۹۱۷، از ماه آوریل، مدتی قبل از انقلاب اکتبر، قبل از این که زمام حکومت را به دست گرفته باشیم، آشکارا به مردم می گفتیم و توضیح می دادیم که: انقلاب اکنون نمی تواند در این جا متوقف ماند، زیرا کشور به پیش رفته است،

سرمایه داری به جلو گام برداشته است، و خرابی به میزان بی سابقه ای رسیده است و این امر ایجاب می کند (اعم از این که کسی بخواهد یا نه) که گام هائی به جلو، به سوی سوسیالیسم برداشته شود. زیرا در غیر این صورت نمی توان به پیش رفت و کشوری را، که در اثر جنگ شکنجه و عذاب دیده است، نجات بخشید و دروالم زحمت کشان و استثمارشوندگان را تخفیف داد.

درست همان طور شد که ما می گفتیم. سیر انقلاب صحت قضاوت ما را تأیید نمود. ابتدا به اتفاق «تمامی» دهقانان علیه سلطنت، علیه ملاکین و علیه نظامات قرون وسطائی (تا این جا انقلاب بورژوائی، بورژوا-دموکراتیک است). سپس به اتفاق دهقانان تهی دست، به اتفاق نیمه پرولترها، به اتفاق همه ی استثمارشوندگان، علیه سرمایه داری و از آن جمله علیه ثروتمندان روستا، کولاک ها، محتکرین- از این جا دیگر انقلاب به سوسیالیستی بدل می گردد. کوشش برای کشیدن یک دیوار چین مصنوعی بین این دو و جدا نمودن آن ها به وسیله ی چیز دیگری به جز درجه ی آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهی دستان روستا بزرگ ترین تحریف مارکسیزم، مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم را جایگزین آن ساختن است. این بدان معناست که با استنادات دانش و رانه کاذب به مترقی بودن بورژوازی در مقابل نظامات قرون وسطائی، دفاع ارتجاعی از بورژوازی در مقابل پرولتاریای سوسیالیستی عملی شود.

یکی از علل این که شوراها شکل و نوع به مراتب عالی تر دموکراتیزم هستند این است که آن ها با متحد ساختن و جلب توده ی کارگران و دهقانان به سیاست، هواسنج بسیار حساسی را برای نمایش درجه ارتقاء سطح بلوغ سیاسی و طبقاتی توده ها به دست می دهند که به ذهن «خلق» (به آن مفهومی که مارکس در سال ۱۸۷۱ در مورد انقلاب واقعاً خلقی به کار می برد) از همه نزدیک تر است. قانون اساسی شوروی بر طبق فلان یا بهمان «نقشه» نوشته نشده. در کابینه ها تدوین نگردیده و به توسط حقوقدانان بورژوازی به زحمت کشان تحمیل نشده است. نه، این قانون

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

اساسی بر اثر سیر تکامل مبارزه ی طبقاتی، به نسبت نضج تضادهای طبقاتی پدید آمده است. همان فاکت هائی که کائوتسکی مجبور به تصدیق آن هاست، این مطلب را به ثبوت می رساند.

شوراها ابتدا دهقانان را من حیث المجموع متحد می ساختند. پائین بودن سطح تکامل، عقب ماندگی و جهل دهقانان تهی دست رهبری را به دست کولاک ها، پول داران، و روشن فکران خرده بورژوا می داد. این دوره دوران سلطه ی خرده بورژوازی یعنی منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها بود (فقط ابلهان یا مرتدینی نظیر کائوتسکی ممکن است این دو را سوسیالیست بشمارند). خرده بورژوازی به طور اجتناب ناپذیر و ناگزیر بین دیکتاتوری بورژوازی (کرنسکی، کورنیلف، ساوینکف) و دیکتاتوری پرولتاریا مردد بود، زیرا خرده بورژوازی به حکم خواص اساسی وضع اقتصادی خود، هیچ کار مستقلی از دستش ساخته نیست. بجاست گفته شود که کائوتسکی به هنگام تجزیه و تحلیل انقلاب روس به کمک مفهوم قضائی و صوری «دموکراسی» یعنی مفهومی که بورژوازی برای پرده پوشی سلطه ی خود و فریب توده ها از آن استفاده می نماید، گریبان خود را خلاص می کند و فراموش می نماید که «دموکراسی» در عمل گاه مظهر دیکتاتوری بورژوازی و گاه مظهر رفرمیزم زبون خرده بورژواهایی ست که از این دیکتاتوری تبعیت می کنند و غیره و او بدین طریق بآمره از مارکسیزم دست می کشد. از گفته ی کائوتسکی چنین بر می آید که در کشور سرمایه داری احزاب بورژوائی وجود داشته اند و حزب پرولتری که اکثریت پرولتاریا یعنی توده ی آن را به دنبال خود می کشد وجود داشته است (پلشویک ها)، ولی احزاب خرده بورژوائی وجود نداشته اند! پس، منشویک ها و اس ارها ریشه های طبقاتی، ریشه های خرده بورژوائی، نداشتند!

تزلزلات خرده بورژوازی یعنی منشویک ها و اس ارها، ذهن توده ها را روشن ساخت و اکثریت عظیم آنان، همه ی قشرهای «پائین»، همگی پرولترها و نیمه

پرولترها را از چنین «پیشوایانی» دور ساخت. بلشویک ها در شوراها تفوق حاصل نمودند (در پتروگراد و مسکو در اکتبر سال ۱۹۱۷) و بین اس ارها و منشویک ها انشعاب قوت یافت.

انقلاب بلشویکی پیروزمند به معنای پایان تزلزلات و فروپاشیدگی کامل سلطنت و زمین داری اربابی بود (قبل از انقلاب اکتبر این زمین داری فرو نیاشیده بود). ما انقلاب بورژوائی را به پایان خود رساندیم. دهقانان چملگی با ما بودند. آنتاگونیزم او با پرولتاریای سوسیالیستی نمی توانست در یک لحظه بروز نماید. شوراها عموم دهقانان را متحد می ساختند. تقسیم بندی طبقاتی داخل دهقانان هنوز به نضج خود نرسیده و هنوز آشکار نشده بود.

این پروسه در تابستان و پانیز سال ۱۹۱۸ تکامل پذیرفت. شورش ضدانقلابی چکوسلواک ها کولاک ها را بیدار نمود، موج شورش های کولاکی سراسر روسیه را فرا گرفت. دهقانان تهی دست نه از روی کتاب و روزنامه بلکه از خود زندگی می آموختند که منافعشان با منافع کولاک ها، ثروتمندان، بورژوازی روستا آشتی ناپذیر است. «اس ارهای چپ»، نظیر هر حزب خرده بورژوائی تزلزلات توده ها را منعکس می ساختند و همانا در تابستان سال ۱۹۱۸ بود که منشعب شدند: بخشی از آن ها با چکوسلواک ها رفتند (شورش مسکو، که در آن پروشیان پس از تصرف تلگراف خانه- تصرف یک ساعته!- سرنگونی بلشویک ها را به روسیه اعلام داشت، سپس خیانت مورایف سرفرمانده ارتش ضد چکوسلواک ها و غیره)؛ بخش دیگر آن ها که فوقاً ذکر گردید با بلشویک ها ماندند.

تشدید نیازمندی به خواریار در شهرها مسئله ی انحصار غله را با شدت هرچه بیشتری مطرح می ساخت (کائوتسکی تنوریسین در تحلیل اقتصادی خود که تکرار مکرر مطلبی است که ده سال قبل در نوشته های ماسلف خوانده است، این انحصار را «فراموش کرده است»!).

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

دولت ملاکی و بورژوائی و حتی دموکراتیک- جمهوری خواه سابق دسته های مسلحی به دهات اعزام می داشت که عملاً در اختیار بورژوازی بودند. این مطلب را آقای کائوتسکی نمی داند! او این را «دیکتاتوری بورژوازی» نمی داند، معاذالله! این «دموکراسی خالص» است، به ویژه اگر از طرف پارلمان بورژوائی هم تصویب می شد! در این باره که چگونه آوکسنتیف و س. ماسلف به معیت کرنسکی ها، تسره تلی ها و جماعت دیگر اس ارها و منشویک ها در تابستان و پائیز سال ۱۹۱۷ اعضاء کمیته های ارضی را بازداشت می کردند کائوتسکی «چیزی نشنیده است» و در این باره او ساکت است!

تمام مطلب در این است که دولت بورژوائی که دیکتاتوری بورژوازی را به وسیله ی جمهوری دموکراتیک عملی می سازد نمی تواند در برابر مردم اعتراف نماید که به بورژوازی خدمت می کند، نمی تواند حقیقت را بیان دارد و مجبور است سائوسی کند.

ولی دولت طراز کمون، دولت شوروی حقیقت را آشکار و صریح به مردم می گوید و اظهار می دارد که این دولت دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان تهی دست است و همانا به کمک این حقیقت ده ها میلیون افراد جدید کشور را که در هر جمهوری دموکراتیک دیگری در مذلت و خواری به سر می برند و شوراها آن ها را به شرکت در سیاست، دموکراسی و کشورداری بر می انگیزند، به سوی خود جلب می نماید. جمهوری شوروی دسته های کارگران مسلح و در نوبه اول پیشروترین آنان را از پایتخت ها به دهات اعزام می دارد. این کارگران سوسیالیزم را به ده می برند تهی دستان را به جانب خود می کشند، آن ها را متشکل و روشن می سازند و به آنان کمک می کنند تا مقاومت بورژوازی را درهم شکنند.

همه کسانی که از اوضاع باخبرند و در ده بوده اند می گویند ده ما فقط از تابستان و پائیز سال ۱۹۱۸ است که خود انقلاب «اکتبر» (یعنی پرولتری) را می گذرانند. لحظه ی تحول فرا می رسد. موج شورش های کولاکی جای خود را به اعتلای

تهی‌دستان و رشد «کمیت‌های تهی‌دستان می‌دهد. در ارتش شماره‌ی کمی‌سرهانی که از بین کارگران برخاسته‌اند، افسرانی که از بین کارگران برخاسته‌اند و فرماندهان لشکر و ارتشی که از کارگران برخاسته‌اند، در افزایش است. در همان هنگام که کانتوسکی ابله، که از بحران ژوئیه^۳ (سال ۱۹۱۸) و فریادهای بورژوازی به هراس افتاده است، «بدو بدو» از دنبال بورژوازی می‌رود و رساله‌ی مفصلی می‌نویسد سراپا مشحون از این اعتقاد که بلشویک‌ها در آستان سرنگونی خود به دست دهقانان هستند، در همان هنگام که این ابله جدا شدن اس‌ارهای چپ را به عنوان «تنگ شدن» (ص ۳۷) دانه‌ی کسانی که از بلشویک‌ها پشتیبانی می‌کنند تلقی می‌نماید. در همین هنگام دانه واقعی هواداران بلشویزم بی‌انتهای بسط می‌یابد زیرا ده‌ها میلیون تن تهی‌دست روستا برای شرکت در زندگی مستقل سیاسی از خواب برمی‌خیزند و خود را از تحت قیمومیت و نفوذ کولاک‌ها و بورژوازی روستا خلاص می‌نمایند.

ما صدها تن از اس‌ارهای چپ یعنی روشن‌فکران سست‌عنصر و کولاک‌هانی را که از بین دهقانان برخاسته‌اند از دست دادیم ولی میلیون‌ها نماینده‌ی تهی‌دستان را به دست آوردیم*.

یک سال پس از انقلاب پرولتری در پایتخت‌ها، تحت نفوذ آن و به کمک آن در دهات دورافتاده نیز انقلاب پرولتری فرا رسید و این انقلاب حکومت شوروی و بلشویزم را به طور قطعی مستحکم ساخت و به طور قطعی ثابت نمود که در داخل کشور قوانین برضد بلشویزم وجود ندارد.

^۳ - منظور لنین یک سلسله قیام‌های ضد انقلابی کولاک‌ی است که در ژوئیه سال ۱۹۱۸ از طرف اس‌ارها و گارد سفیدی‌ها با پول و به دستور امپریالیست‌های آمریکا، انگلیس و فرانسه برپا شد.

* - در کنگره‌ی ششم شوراهای (۶-۹ نوامبر ۱۹۱۸) ۹۶۷ نماینده با رأی قطعی وجود داشت، از آن‌ها ۹۵۰ نفر بلشویک بودند. ۳۵۱ نماینده هم با رأی مشورتی وجود داشت که از آن‌ها ۳۳۵ نفر بلشویک بودند. جمعاً ۹۷ درصد بلشویک وجود داشت.

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

پرولتاریای روسیه پس از آن که انقلاب بورژوا-دموکراتیک را به اتفاق عموم دهقانان به انجام رساند، به طور قطعی به انقلاب سوسیالیستی پرداخت و در این هنگام موفق شد، ده را منشعب سازد و پرولترها و نیمه پرولترهای آن را به خود ملحق نماید و آنان را علیه کولاک ها و بورژوازی و از آن جمله بورژوازی روستا متحد گرداند.

و هرآینه پرولتاریای بلشویکی در دو پایتخت و دو مرکز بزرگ صنعتی کشور موفق نمی شد تهی دستان روستا را علیه دهقانان ثروتمند در پیرامون خود متحد سازد، آن گاه بدین وسیله «نابالغی» روسیه برای انقلاب سوسیالیستی به ثبوت می رسید و آن گاه دهقانان «دست نخورده» باقی می ماندند یعنی تحت رهبری اقتصادی و سیاسی و معنوی کولاک ها، ثروتمندان، بورژوازی باقی می ماندند و انقلاب از حدود انقلاب بورژوا-دموکراتیک فراتر نمی رفت. (ولی در حاشیه متذکر می شویم که حتی در این صورت هم ثابت نمی شد که پرولتاریا نمی بایست زمام حکومت را به دست خویش گیرد، زیرا فقط پرولتاریا بود که انقلاب بورژوا-دموکراتیک را واقعاً به سرانجام خود رساند، فقط پرولتاریا بود که برای نزدیک نمودن انقلاب جهانی پرولتری کار جدی انجام داد و فقط پرولتاریا بود که دولت شوروی را به وجود آورد که پس از کمون دومین گام به سوی دولت سوسیالیستی است.)

از سوی دیگر هرآینه پرولتاریای بلشویکی بلافاصله پس از اکتبر- نوامبر سال ۱۹۱۷، بدون آن که در انتظار قشر بندی طبقاتی در ده بنشیند و بدون آن که بتواند موجبات آن را فراهم سازد و آن را عملی نماید، در صدد بر می آمد که درباره ی جنگ داخلی یا «معمول داشتن سوسیالیزم» در ده «فرمان صادر کند» و بدون بلوک (اتحاد) موقتی با دهقانان به طور اعم، بدون قائل شدن یک سلسله گذشت نسبت به دهقان میانه حال و غیره کار را از پیش ببرد، آن گاه این عمل در حکم تحریف بلانکیستی مارکسیزم، کوشش اقلیت برای تحمیل اراده خود بر اکثریت، نابخردی

تئوریک و عدم درک این مطلب بود که انقلاب عمومی دهقانی هنوز یک انقلاب بورژوازی است و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی در یک کشور عقب مانده بدون یک سلسله گذارها و طی مراحل گذاری غیرممکن است. کائوتسکی در مهم ترین مسئله تئوریک و سیاسی همه چیز را با هم خلط نموده و در پراتیک صرفاً به خدمت گذار بورژوازی بدل گردیده که برضد دیکتاتوری پرولتاریا جار و جنجال می نماید.

* * *

کائوتسکی در یک مسئله بسیار جالب و مهم دیگر نیز به همین سان و شاید هم از این بیشتر آشفته فکری وارد ساخته است، و آن این که آیا اقدامات قانون گذاری جمهوری شوروی در رشته ی اصلاحات ارضی که دشوارترین و در عین حال مهم ترین اصلاحات سوسیالیستی است، از لحاظ اصولی صحیح مطرح شده بود و سپس آیا این اقدامات بر وفق هدف انجام گرفت یا نه؟ ما از هر مارکسیست اروپای باختری، هر آینه لاقبل پس از آشنائی با مهم ترین اسناد، نظر انتقادی خود را در باره ی سیاست ما بیان دارد بی نهایت سپاسگزار خواهیم بود، زیرا او بدین سان کمک فوق العاده ای به ما خواهد نمود و به انقلاب نضح یابنده در سراسر جهان نیز یاری خواهد کرد. ولی کائوتسکی به جای نظر انتقادی، آشفته فکری تئوریک تصور ناپذیری را بیان می دارد که مارکسیزم را به لیبرالیزم بدل می سازد و در پراتیک هم به حملات میان تهی کین توزانه خرده بورژوا مآبانه علیه بلشویزم اکتفا می ورزد. بگذار خود خواننده قضاوت کند:

«زمین داری بزرگ را نمی شد محفوظ داشت. و این کیفیت از انقلاب ناشی می گردید. این موضوع بلافاصله روشن شد. این زمین داری را نمی شد به اهالی واگذار نکرد»... (این نادرست است. آقای کائوتسکی: شما مطلبی را که برای خودتان «روشن» است به عنوان روش طبقات گوناگون نسبت به این مسئله جا می زنید؛ تاریخ انقلاب ثابت کرد که دولت ائتلاف بورژواها با خرده بورژواها، منشویک ها و

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

اس ارها سیاست حفظ زمین داری بزرگ را پیشه خود ساخته بود. این موضوع را به خصوص قانون س. ماسلف و بازداشت های اعضاء کمیته های ارضی^۴ به ثبوت رساند. بدون دیکتاتوری پرولتاریا «اهالی دهقانی» قادر نبودند بر ملاکی که با سرمایه دار متحد شده بود، پیروز گردند.

... «ولی در خصوص این که این اقدام به چه شکل هائی باید انجام گیرد، وحدت وجود نداشت. راه حل های گوناگونی امکان پذیر بود»... (کائوتسکی بیش از هر چیز همش مصروف «وحدت» «سوسیالیست ها» است، اعم از این که هر کس خود را بدین عنوان بنامد. او فراموش می کند که طبقات اصلی جامعه ی سرمایه داری ناگزیر به راه حل های گوناگونی می رسند.)... «از نقطه ی نظر سوسیالیستی معقول تر از همه این بود که بنگاه های بزرگ به تملک دولت درآیند و دهقاناتی که تا کنون به عنوان کارگر مزدور در املاک بزرگ کار می کردند، در این املاک به شیوه ی اشتراکی به زراعت پردازند. ولی این راه حل مستلزم وجود این قبیل کارگران روستا است که در روسیه یافت نمی شوند. راه حل دیگر عبارت بود از واگذاری املاک بزرگ به تملک دولت در عین تقسیم آن به بخش های کوچک و اجاره ی آن ها به دهقانان کم زمین. در آن صورت باز هم چیزهائی از سوسیالیزم عملی می شد»...

کائوتسکی مثل همیشه با شیوه ی معروف گریبان خود را خلاص می نماید: هم نمی شود اقرار نکرد و هم باید اعتراف نمود. او راه حل های گوناگون را در یک ردیف می گذارد و این اندیشه- یعنی یگانه اندیشه ی واقعی و مارکسیستی- را مطرح نمی سازد که گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم در فلان یا بهمان شرایط

^۴ - منظور لنین لایحه قانونی اس اری مربوط به «تنظیم مناسبات ارضی» و «درباره ی اراضی مشمول اجاره» و غیره است که قسمتی از آن در اکتبر سال ۱۹۱۷ در مطبوعات اس اری درج گردیده بود. لنین می نویسد- «لایحه تنظیمی س. م. ماسلف لایحه ایست «ملاک منشانه» که برای سازش با ملاکان و برای نجات آن ها تنظیم شده است». بازداشت اعضاء کمیته های ارضی در دوران انقلاب بورژوا- دموکراتیک فوریه پاسخی بود از طرف دولت موقت به قیام های دهقانی و تصرف زمین ملاکان از طرف دهقانان.

خاص چگونه باید انجام گیرد. در روسیه کارگران مزدور روستائی وجود دارند، ولی عده ی آن ها زیاد نیست و کائوتسکی هم مسئله ی مطروحه از طرف حکومت شوروی را مبنی بر این که چگونه باید به مرحله ی زراعت کمونی و اشتراکی زمین گام نهاد، به میان نکشیده است. ولی از همه مضحک تر این است که کائوتسکی می خواهد در اجاره ی بخش های کوچک زمین «چیزهائی از سوسیالیزم» ببیند. در واقع این یک شعار خرده بورژوائی است و «از سوسیالیزم» هیچ چیز در آن یافت نمی شود. اگر «دولت» اجاره دهنده ی زمین، دولت طراز کمون نباشد و جمهوری پارلمانی بورژوائی باشد (فرضیه همیشگی کائوتسکی به ویژه همین است)، آن گاه اجاره ی زمین به صورت بخش های کوچک، یک رفرم صرفاً لیبرالی خواهد بود.

کائوتسکی در این باره که حکومت شوروی هرگونه مالکیت بر زمین را ملغی نموده است سکوت اختیار می نماید. از این هم بدتر این است که او به نیرنگ تصورناپذیری دست می زند و فرامین حکومت شوروی را به نحوی نقل قول می نماید که اساسی ترین نکات آن حذف می گردد.

کائوتسکی پس از اظهار این که «تولید کوچک در راه مالکیت خصوصی کامل بر وسائل تولید می کوشد» و مجلس مؤسسان «یگانه اوتوریت» ای بود که می توانست مانع تقسیم زمین گردد (این ادعا در روسیه موجب خنده خواهد گشت، زیرا همه می دانند که کارگران و دهقانان فقط شوراها را دارای اوتوریت می دانند و مجلس مؤسسان به شعار چکوسلواک ها و ملاکین تبدیل شده بود)، چنین ادامه می دهد:

«یکی از نخستین فرامین دولت شوروی چنین مقرر داشته است:

۱. مالکیت اربابی بر زمین بی درنگ بدون بازخرید لغو می گردد.

۲. املاک اربابی و نیز زمین های تیول، موقوفات دیرها و کلیساها با تمام دام ها و ابزار کار و ساختمان های اربابی و تمام متعلقات آن ها، تا زمانی که مجلس

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

مؤسسان مسئله ی زمین را حل نمایند، در اختیار کمیته های ارضی بخش در شوراهای ولایتی نمایندگان دهقانان گذارده می شود».

کائوتسکی تنها همین دو ماده را نقل قول نموده چنین نتیجه گیری می کند:

«استناد به مجلس مؤسسان فقط روی کاغذ باقی ماند. در عمل دهقانان هر بخش جداگانه ای هر چه می خواستند، می توانستند در مورد زمین انجام دهند» (ص- ۴۷).
بفرمائید این هم نمونه هائی از «انتقاد» کائوتسکی! این هم کار «دانشمندان» ای که بیش از هر چیز به تقلب شباهت دارد. به خواننده ی آلمانی چنین تلقین می شود که بلشویک ها در مورد مسئله ی مالکیت خصوصی بر زمین در مقابل دهقانان تسلیم شدند! بلشویک ها دهقانان را به حال خود گذاشتند تا به طور متفرق (در هر بخش جداگانه) هر چه می خواهند بکنند!

ولی در حقیقت امر فرمانی که کائوتسکی از آن نقل قول می نماید یعنی نخستین فرمان صادره در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ (مطابق تقویم قدیم) - دو ماده نبوده، بلکه مرکب از ۵ ماده به علاوه هشت ماده ی «دستورنامه»^۵ است، ضمناً در خصوص دستورنامه گفته شده است که «باید رهنمون عمل قرار گیرد».

در ماده سوم فرمان گفته شده است که اقتصادیات زراعتی «به خلق» واگذار می گردد و حتماً باید «از تمام دارائی مشمول ضبط یک صورت دقیق برداشته شود» و «حراست انقلابی هر چه مؤکدتری» به عمل آید. در دستورنامه هم گفته شده است که «حق مالکیت خصوصی بر زمین برای همیشه لغو می شود» و «قطعه زمین هائی که با شیوه ی فنی عالی زراعت می شوند» «مشمول تقسیم نخواهند بود». «تمام متعلقات کشاورزی زمین های ضبط شده، اعم از دام ها یا ابزار، بسته به میزان و

^۵ - منظور «دستورنامه ی دهقانی درباره ی زمین» است، که بر اساس ۲۴۲ دستور نامه ی دهقانی محل تنظیم شد و به عنوان بخشی از «فرمان مربوط به زمین» که در دومین کنگره ی کشوری شوراهای روسیه در ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷ به تصویب رسیده، داخل این فرمان گردید.

اهمیت آن‌ها، بدون بازخرید در اختیار منحصر دولت یا آبخین‌ها گذاشته می‌شود» و «تمام زمین جزو ذخیره ی ارضی همه ی خلق می‌گردد».

و اما بعد، هم زمان با انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه سال ۱۹۱۸)، سومین کنگره ی شوراهای «اعلامیه حقوق مردم زحمت کش و استثمارشونده» را تصویب کرد که اکنون در قانون اساسی جمهوری شوروی داخل شده است. در بند الف ماده ی ۲ این اعلامیه گفته می‌شود «مالکیت خصوصی بر زمین لغو می‌گردد» و «املاک نمونه و بنگاه‌های کشاورزی دارانی ملی اعلام می‌گردد».

بنابر این استناد به مجلس مؤسسان روی کاغذ باقی نماند، زیرا مؤسسه ی انتخابی همه خلقی دیگری که در نظر دهقانان به مراتب با اوتوریته تر بود حل مسئله ی ارضی را به عهده ی خود گرفت.

سپس در ششم^۶ فوریه سال ۱۹۱۸ قانون اجتماعی شدن زمین انتشار یافت و در آن بار دیگر لغو هرگونه مالکیت بر زمین تأیید گردید و اداره ی امور زمین و اختیار کلیه ی متعلقات کشاورزی زمین داران تحت کنترل حکومت فدراتیو شوروی به مقامات شوروی واگذار شد: این قانون یکی از وظائف مربوط به اداره ی امور زمین را چنین مقرر می‌دارد:

«اقتصاد دست جمعی در زراعت، به عنوان اقتصادی که از لحاظ صرفه جویی در کار و محصولات سودمندتر است، به حساب اقتصادیات منفردین و به منظور انتقال به اقتصاد سوسیالیستی بسط داده شود» (ماده ۱۱، بند ث).

این قانون ضمن معمول داشتن برابری در استفاده از زمین به این پرسش اساسی که «چه کسی حق استفاده از زمین دارد» چنین پاسخ می‌دهد:

^۶ - منظور لنین لایحه قانونی اس‌اری مربوط به «تنظیم مناسبات ارضی» و «درباره ی اراضی مشمول اجاره» و غیره است که قسمتی از آن در اکتبر سال ۱۹۱۷ در مطبوعات اس‌اری درج گردیده بود. لنین می‌نویسد- «لایحه تنظیمی س. م. ماسلف لایحه ای ست «ملاک منشانه» که برای سازش با ملاکان و برای نجات آن‌ها تنظیم شده است». بازداشت اعضای کمیته های ارضی در دوران انقلاب بورژوا-دموکراتیک فوریه پاسخی بود از طرف دولت موقت به قیام‌های دهقانی و تصرف زمین ملاکان از طرف دهقانان.

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

(ماده ی ۲۰). «کسانی که از قطعات زمین می توانند برای رفع نیازمندی های اجتماعی و شخصی در حدود جمهوری شوروی فدراتیو روسیه استفاده نمایند عبارتند از: (آ) به منظورهای فرهنگی- تربیتی:

(۱) دولت به توسط ارگان های قدرت شوروی (فدرال، ناحیه ای، ایالتی، ولایتی، بخش و روستائی).

(۲) سازمان های اجتماعی (تحت کنترل و با اجازه ی حکومت شوروی محل).

(ب) به منظور اشتغال به کشاورزی:

(۳) کمون های کشاورزی.

(۴) شرکت های کشاورزی.

(۵) انجمن های روستائی.

(۶) خانواده ها و افراد...»

خواننده می بیند که کائوتسکی مطلب را به کلی تحریف کرده و سیاست ارضی و قوانین ارضی دولت پرولتری را در روسیه به صورت کاملاً مجعولی به خواننده ی آلمانی ارائه نموده است.

کائوتسکی مسائل از لحاظ تئوریک مهم و اساسی را حتی نتوانسته است مطرح

نماید!

این مسائل عبارتند از:

(۱) برابری در استفاده از زمین و

(۲) ملی کردن زمین،- رابطه ی این یا آن اقدام با سوسیالیزم به طور اعم و با

انتقال از سرمایه داری به کمونیزم به طور اخص.

(۳) زراعت اجتماعی زمین به مثابه انتقال از زراعت خرد متفرق به زراعت

بزرگ اجتماعی: و این که آیا طرح این مسئله در قوانین شوروی با خواست های

سوسیالیزم مطابقت می نماید یا نه؟

در مورد مسئله ی اول باید مقدم بر هر چیز دو مطلب اساسی زیرین را مسجل نمود:

آ) بلشویک ها، هم هنگام در نظر گرفتن تجربه ی سال ۱۹۰۵ (به عنوان مثال به اثر خود راجع به مسئله ی ارضی در نخستین انقلاب روس استناد می جویم) اهمیت دموکراتیک و ترقی خواهانه و دموکراتیک- انقلابی شعار برابری را خاطر نشان می ساختند و هم در سال ۱۹۱۷، قبل از انقلاب اکتبر با صراحت کامل در این باره سخن می گفتند.

ب) بلشویک ها هنگام عملی ساختن قانون اجتماعی کردن زمین -قانونی که «روح» آن شعار برابری در استفاده از زمین است. - با نهایت دقت و صراحت اظهار داشتند که: این اندیشه از ما نبوده و ما با این شعار موافقت نداریم، ما اجرای آن را از آن جهت وظیفه ی خود می شمیریم که اکثریت قاطع دهقانان خواهان آنند. و اندیشه و خواست های اکثریت زحمت کشان هم باید به توسط خود آنان دوران خود را سیری سازد: چنین خواست هائی را نمی شود نه «ملغی نمود» و نه از روی آن ها «جهید». ما بلشویک ها به دهقانان کمک خواهیم کرد تا دوران شعارهای خرده بورژوائی را سیری سازند و با سرعت هر چه بیشتر و با سهولت هر چه بیشتر از این شعارها دست کشیده به شعارهای سوسیالیستی بپردازند.

هرگاه یک تنورسین مارکسیست می خواست با تحلیل علمی خود به انقلاب کارگری کمک نماید، می بایست اولاً به این پرسش پاسخ دهد که آیا صحیح است که اندیشه ی برابری در استفاده از زمین اهمیت دموکراتیک- انقلابی یعنی اهمیت به پایان رساندن انقلاب بورژوا- دموکراتیک را دارد یا نه؟ ثانیاً آیا بلشویک ها کاری صحیح کردند که با رأی دادن خود، قانون خرده بورژوائی برابری را گذراندند (و به بی طرفانه ترین نحوی آن را مراعات نمودند)؟

کانونتسکی حتی نتوانست این موضوع را متوجه شود که از لحاظ تنوریک کنه مطلب در کجاست!

خدمت گذاری در آستان بورژوازی به بهانه ی «تحلیل اقتصادی»

کائوتسکی هرگز نمی تواند این موضوع را رد نماید که در انقلاب بورژوا-دموکراتیک اندیشه ی برابری دارای اهمیت مترقی و انقلابی است، انقلاب مزبور فراتر از آن نمی تواند برود و هنگامی که به پایان خود می رسد با وضوح بیشتر، سرعت بیشتر و سهولت بیشتری عدم کفایت تصمیمات بورژوا-دموکراتیک و لزوم فراتر رفتن از چارچوب آن و انتقال به سوسیالیسم را در برابر توده ها آشکار می سازند:

دهقانانی که تزاریزم و ملاکین را سرنگون ساخته اند، آرزوی برابری را در سر می پروراندند و هیچ نیروی نمی تواند از دهقانانی که هم از قید ملاکین و هم از قید دولت جمهوری خواه بورژوا - پارلمانی خلاص یافته اند، ممانعت نماید. پرولترها به دهقانان می گویند: ما به شما کمک خواهیم کرد به سرمایه داری «ایده آل» برسید، زیرا برابری در استفاده از زمین به معنای ایده آلیزه کردن سرمایه داری از نقطه نظر مولد خرده پاست. و در عین حال ما عدم کفایت آن و لزوم انتقال به زراعت اجتماعی زمین را به شما نشان خواهیم داد.

جالب توجه بود می دیدیم که چگونه کائوتسکی از عهده ی رد صحت یک چنین رهبری مبارزه ی دهقانی از طرف پرولتاریا، برمی آید!
کائوتسکی طفره رفتن از موضوع را ترجیح داد...

از این گذشته کائوتسکی خوانندگان آلمان را صاف و ساده فریب داده است و این موضوع را از آنان پنهان داشته است که در قانون مربوط به زمین حکومت شوروی برای کمون ها و شرکت های زراعتی برتری مستقیم قائل شده و آن ها را در مقام اول قرار داده است.

با دهقانان تا پایان انقلاب بورژوا دموکراتیک،- با بخش تهی دست پرولتر و نیمه پرولتر دهقانان به پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی! چنین بود سیاست بلشویک ها و این یگانه سیاست مارکسیستی بود.

ولی کائوتسکی دچار سردرگمی است و حتی یک مسئله را هم نمی تواند طرح کند! از یک سو او جرئت ندارد بگوید که پرولترها می بایست در مسئله ی برابری از دهقانان جدا شوند، زیرا او نابخردی این جدائی را احساس می کند (وانگهی کائوتسکی در سال ۱۹۰۵، هنگامی که هنوز مرتد نشده بود، روشن و صریح از اتحاد کارگران و دهقانان به مثابه شرط پیروزی انقلاب دفاع می کرد). از سوی دیگر کائوتسکی گفته های ردیلانه لیبرال مآبانه ماسلف منشویک را نقل قول می نماید که می کوشد تخیلی بودن و ارتجاعی بودن برابری خرده بورژوایی را از نقطه نظر سوسیالیزم «ثابت کند»، و جنبه ی مترقی و انقلابی مبارزه ی خرده بورژوایی در راه برابری، از نقطه نظر انقلاب بورژوا دموکراتیک را مسکوت می گذارد.

کائوتسکی الی غیرالنهایه دچار آشفته فکری می گردد: متوجه باشید که کائوتسکی اصرار دارد (در سال ۱۹۱۸) که انقلاب روس دارای خصیلت بورژوایی است. کائوتسکی (در سال ۱۹۱۸) خواستار آن است که: از این چارچوب پا فراتر گذاشته نشود! و همین کائوتسکی در رفرم خرده بورژوایی اجاره دادن قطعه زمین های کوچک به دهقانان تهی دست (یعنی در امر نزدیک شدن به برابری) «چیزهائی از سوسیالیزم» برای انقلاب بورژوایی مشاهده می نماید!!

حالا بیا و بفهم!

علاوه بر آن کائوتسکی در مورد به حساب آوردن سیاست واقعی یک حزب معین عدم قابلیت فیلیستر مآبانه ای از خود نشان می دهد. او عبارت ماسلف منشویک را نقل قول می نماید. بدون آن که مایل باشد به سیاست واقعی حزب منشویک ها در سال ۱۹۱۷، یعنی هنگامی که این حزب ضمن «ائتلاف» با ملاکین و کادت ها عملاً از رفرم ارضی لیبرالی و سازش با ملاکین دفاع می کرد (گواه آن: بازداشت اعضاء کمیته ارضی و لایحه قانونی س. ماسلف)، پی برد.

کائوتسکی ملتفت نشده است که عبارت پ. ماسلف درباره ی ارتجاعی و تخیلی بودن برابری خرده بورژوا مآبانه در واقعیت امر سیاست منشویکی سازش دهقانان با ملاکین (یعنی فریب دهقانان از طرف ملاکین) را، در مقابل سرنگونی انقلابی ملاکین به توسط دهقانان، پرده پوشی می نماید.

عجبا به کائوتسکی «مارکسیست»!

همانا بلشویک ها بودند که وجه تمایز انقلاب بورژوا-دموکراتیک را با انقلاب سوسیالیستی دقیقاً در نظر گرفتند: آن ها با به پایان رساندن انقلاب اول در را برای انتقال به انقلاب دوم گشودند. این یگانه سیاست انقلابی و مارکسیستی است.

بیهوده کائوتسکی طعنه های بی نمک لیبرالی را تکرار می کند: «هنوز در هیچ جا و هیچ زمانی دهقانان خرده پا تحت نفوذ معتقدات تنوریک به تولید دسته جمعی نپرداخته اند» (ص- ۵۰).

بسیار هوشمندانه است!

در هیچ جا و هیچ زمانی دهقانان خرده پای یک کشور بزرگ تحت نفوذ دولت پرولتری نبوده اند.

در هیچ جا و هیچ زمانی دهقانان خرده پا کار را به مبارزه ی طبقاتی آشکار دهقانان تهی دست علیه ثروتمندان نکشاده و این مبارزه را، در شرایط پشتیبانی تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و جنگی قدرت دولتی پرولتری از تهی دستان، به جنگ داخلی بین دهقانان تهی دست و ثروتمندان نرسانده اند.

در هیچ جا و هیچ زمانی محتکرین و اغنیا به هنگام خانه خرابی توده های دهقانان این همه از جنگ ثروتمند نشده اند.

کائوتسکی مطلب کهنه شده را تکرار و مکررات قدیمی را نشخوار می کند و می ترسد از این که حتی فکر وظائف نوین دیکتاتوری پرولتری را به مخیله خود خطور دهد.

خوب کائوتسکی گرامی، اگر آمدیم و دهقانان برای تولید کوچک ابزارشان کافی نبود و دولت پرولتری به آنان کمک کرد تا برای زراعت دسته جمعی زمین ماشین فراهم آورند، آن وقت آیا این «اعتقاد تنوریک» هست؟---

به مسئله ملی کردن زمین می پردازیم. ناردنیک های ما و از آن جمله تمام اس ارهای چپ، منکر آنند که اقدام عملی شده از طرف ما ملی کردن زمین است. آن ها از نظر تنوریک ذیحق نیستند. تا آن جا که ما در چارچوب تولید کالائی و سرمایه داری باقی هستیم، الغاء مالکیت خصوصی بر زمین به معنای ملی کردن زمین است. کلمه ی «سوسیالیزاسیون» فقط ترجمان تمایل، دل خواه و آمادگی برای انتقال به سوسیالیزم است.

ولی روش مارکسیست ها نسبت به ملی کردن زمین باید چگونه باشد؟ کائوتسکی در این جا هم نمی تواند مسئله ی تنوریک را مطرح نماید و یا- از آن هم بدتر- عمداً مسئله را مسکوت می گذارند و حال آن که از روی نشریات روسی پیداست که او از مباحثات دیرین بین مارکسیست های روس در مورد مسئله ی ملی کردن زمین، مونیسیپالیزاسیون (یعنی واگذاری املاک بزرگ در اختیار ارگان های خودمختار محلی) و تقسیم اراضی، باخبر است.

ادعای کائوتسکی مبنی بر این که واگذاری املاک بزرگ به دولت و اجاره ی آن ها به صورت قطعات کوچک به دهقانان کم زمین «چیزهائی از سوسیالیزم» را عملی می سازند، در حکم استهزاء صرف مارکسیزم است. هم اکنون ما متذکر شدیم که در این عمل اثری از سوسیالیزم یافت نمی شود. ولی این کافی نیست: این جا از انقلاب بورژوا-دموکراتیک هم که به پایان خود رسیده باشد، اثری یافت نمی شود. اعتماد کائوتسکی به منشویک ها، بدبختی بزرگی را گریبان گیر او نموده است. در نتیجه کار به جای مضحکی کشید: کائوتسکی اصرار دارد که انقلاب ما دارای جنبه ی بورژوائی است و در حالی که بلشویک ها را به خاطر این که به فکر حرکت به سوی سوسیالیزم افتاده اند متهم می نماید، خود یک رفرم لیبرالی را تحت عنوان

سوسیالیزم پیشنهاد می کند، بدون آن که این رفرم را به تصفیه ی کامل مناسبات زمین داری از کلیه ی نظامات قرون وسطانی برساند! در نزد کائوتسکی نیز، همانند مستشاران منشویکس، به جای دفاع از انقلاب پیگیر بورژوا دموکراتیک، دفاع از بورژوازی لیبرال حاصل آمده است، که از انقلاب بیم دارد.

در واقع هم چرا تنها املاک بزرگ به تملک دولت درآید نه تمام زمین ها؟ بورژوازی لیبرال بدین سان به حفظ حداکثر نظامات کهنه (یعنی حداقل پیگیری در انقلاب) و حداکثر سهولت برای بازگشت به نظام سابق، نائل می گردد. بورژوازی رادیکال، یعنی آن بورژوازی که انقلاب بورژوانی را تا پایان خود ادامه می دهد، شعار ملی کردن زمین را اعلام می دارد.

کائوتسکی که در ازمنه بسیار بسیار پیشین، یعنی تقریباً ۲۰ سال قبل اثر مارکسیستی بسیار خوبی درباره ی مسئله ی ارضی به رشته ی تحریر درآورده است، نمی تواند نداند که مارکس این نکته را خاطر نشان ساخته است که ملی کردن زمین همانا شعار پیگیر بورژوازی است. کائوتسکی نمی تواند از مباحثه ی مارکس با رود برتوس و از توضیحات شگرف مارکس در «تئوری های ارزش اضافی»، که در آن اهمیت انقلابی ملی کردن زمین به معنای بورژوا-دموکراتیک کلمه، با وضوح خاصی ثابت شده است، بی خبر باشد.

ب. ماسلف منشویک، که کائوتسکی زهی بدون توفیق او را به عنوان مستشار خود انتخاب نموده است، منکر آن بود که دهقانان روس بتوانند به ملی کردن تمام زمین ها (و از آن جمله زمین های دهقانی) تن در دهند. این نظریه ماسلف را ممکن بود تا حدودی با تئوری «بکر» وی (که گفته ی نقادان بورژوای مارکس را تکرار می کند) یعنی با نفی ربح مطلق و قبول «قانون» (یا به قول ماسلف: «فاکت») «زوال حاصل خیزی زمین» مرتبط دانست.

در واقع در همان انقلاب ۱۹۰۵ معلوم شد که اکثریت عظیم دهقانان روسیه، خواه دهقانان آبشین و خواه دهقانان منفرد طرفدار ملی کردن تمام زمین ها هستند. انقلاب

سال ۱۹۱۷ این موضوع را تأیید کرد و پس از افتادن حکومت به دست پرولتاریا این امر را عملی نمود. بلشویک ها نسبت به مارکسیزم وفادار ماندند و درصدد «جهش» از روی انقلاب بورژوا-دموکراتیک بر نیامدند (علی رغم کائوتسکی که بدون کوچک ترین مدرکی ما را بدین امر متهم می سازد). بلشویک ها مقدم بر همه به رادیکال ترین و انقلابی ترین ایدئولوگ های بورژوا-دموکرات که از همه به پرولتاریا نزدیک تر بودند، یعنی به اس ارهای چپ کمک کردند تا آن چیزی را که عملاً ملی کردن زمین بود، به موقع اجرا گذارد. مالکیت خصوصی بر زمین در روسیه از ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ یعنی از همان نخستین روز انقلاب پرولتری، سوسیالیستی، لغو گردیده است.

با این عمل بنیادی نهاده شد که از نقطه ی نظر تکامل سرمایه داری به حداکثر تکمیل است، (کائوتسکی بدون گسست از مارکس نمی تواند این موضوع را انکار نماید) و در عین حال یک نظام ارضی ایجاد گردید که از لحاظ انتقال به سوسیالیزم حداکثر نرمش را دارد. از نقطه ی نظر بورژوا دموکراتیک، دهقانان انقلابی روسیه فراتر از این جایی ندارند که بروند: از این نقطه ی نظر هیچ چیز «ایده آل تر» از ملی کردن زمین و برابری در استفاده از زمین نیست و هیچ چیز (باز هم از همین نقطه ی نظر) «رادیکال تر» از آن نمی تواند باشد. همانا بلشویک ها و فقط بلشویک ها و فقط در نتیجه ی پیروزی انقلاب پرولتری، به دهقانان کمک کردند تا انقلاب بورژوا دموکراتیک را واقعاً به پایان خود برسانند. و فقط با این عمل بود که آن ها برای تسهیل و تسریع انتقال به انقلاب سوسیالیستی حداکثر کار را انجام دادند.

از این جا می توان قضاوت نمود که کائوتسکی چه آشفته فکری تصورناپذیری را به خواننده عرضه می دارد، وقتی بلشویک ها را به عدم درک خصلت بورژوانی انقلاب متهم می سازد و در عین حال خود کار عدول از مارکسیزم را به جانی می رساند که درباره ی ملی کردن زمین سکوت اختیار می نماید و رفرم ارضی

لیبرالی دارای حداقل جنبه ی انقلابی (از نقطه نظر بورژوائی) را به مثابه ی «چیزهائی از سوسیالیزم» جلوه گر می سازد!

ما در این جا به سومین مسئله ی مطروحه در فوق رسیدیم و آن این که دیکتاتوری پرولتری در روسیه تا چه درجه ای لزوم انتقال به زراعت اجتماعی زمین را در نظر گرفته است. کائوتسکی باز هم در این جا مرتکب عملی بسیار شبیه به تقلب می شود: او تنها «تزهائی» یک بلشویک را، که در آن ها از وظیفه ی انتقال به زراعت دسته جمعی زمین صحبت می شود، نقل قول می نماید! «تئوریسین» ما پس از نقل قول یکی از این تزهائی پیروزمندانه بانگ برمی آورد که:

« به صرف این که یک چیزی وظیفه نامیده شد، متأسفانه وظیفه عملی نمی گردد. کشاورزی دسته جمعی در روسیه عجالتاً محکوم به آن است که روی کاغذ باقی ماند. هنوز در هیچ جا و در هیچ زمانی دهقانان خرده پا بر اساس معتقدات تنوریک به تولید دسته جمعی نپرداخته اند» (ص- ۵).

هنوز در هیچ جا و در هیچ زمانی یک چنین شیادی در نگارش که کائوتسکی تا مرحله ی آن سقوط کرده، دیده نشده است. او «تزهائی» را نقل قول می کند ولی راجع به قانون حکومت شوروی سکوت اختیار می نماید. او از «اعتقاد تنوریک» سخن می گوید، ولی درباره ی قدرت دولتی پرولتری که هم کارخانه ها و هم کالاها را در دست دارد، سکوت اختیار می کند! تمام آن چه را که کائوتسکی مارکسیست سال ۱۸۹۹ در رساله ی «مسئله ارضی» راجع به وسائلی که دولت پرولتری برای سوق تدریجی دهقانان خرده پا به سوسیالیزم در دست دارد، نوشته است، کائوتسکی مرتد سال ۱۹۱۸ به طاق نسیان سپرده است.

البته چند صد کمون کشاورزی و مؤسسات کشاورزی شوروی که مورد پشتیبانی دولت است (یعنی مؤسسات کشاورزی بزرگ که به توسط شرکت های کارگری به حساب دولت اداره می شود) - بسیار کم است. ولی مگر سکوت کائوتسکی را در مورد این فاکت می توان «نظر انتقادی» نامید؟

ملی کردن زمین، که به توسط دیکتاتوری پرولتری در روسیه انجام یافته است، امر به پایان رساندن انقلاب بورژوا-دموکراتیک را به حداکثر تأمین نموده است. - حتی در صورتی که پیروزی ضد انقلاب کار را از ملی کردن به عقب یعنی به تقسیم باز گرداند (من چنین موردی را در رساله مربوط به برنامه ی ارضی مارکسیست ها در انقلاب سال ۱۹۰۵ در مبحث خاصی مورد تحلیل قرار داده بودم). علاوه بر آن ملی کردن زمین حداکثر امکان را به دولت پرولتری داده است تا زراعت را به مرحله ی سوسیالیزم انتقال دهد.

نتیجه: کائوتسکی از لحاظ تنوریک آتش درهم جوش تصورناپذیری را به خورد ما داده و خود به کلی از مارکسیزم دست کشیده است و از لحاظ پراتیک هم به چاکری آستان بورژوازی و رفرمیزم وی کمر بسته است. انصافاً که انتقاد خوبی از آب درآمده است!

منبع: منتخب آثار لنن صفحه ۶۲۸

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵